

فصل اول

کلیات

□ حقوق

حق در لغت به معنای راست و درست، ثابت، ضد باطل، عدل، نصیب و بهره و ثبوت اسماء خداوند آمده است.^۱

در اصطلاح حقوق، حق توانایی‌ای است که حقوق هر کشوری به اشخاص می‌دهد تا از مالی مستقیم استفاده کنند یا انتقال مال و انجام کاری را از دیگری بخواهد.^۲

در اصطلاح حقوقی اسلام، حق توانایی خاصی است که برای کس یا کسانی نسبت به چیز یا کسی اعتبار شده و به مقتضای آن توانایی می‌تواند در آن چیز یا کس تصرف نموده یا بهره گیرد.^۳

بنابراین مجموعه حقوقی که در شرع و قانون برای کس یا کسانی توسط شارع یا قانونگذار به اشخاص اعم از اشخاص حقیقی و یا حقوقی اعطاء می‌شود تا به وسیله آن بتوانند در جهت حفظ حقوق حقه خود اقدام نمایند، حق گویند که مصادیق استفاده از این حق متعدد است چنانچه ماده ۲۹ قانون مدنی تصریح می‌نماید:

«ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱. میرحسینی، سید حسین، مقدمه‌ای بر حقوق مالکیت معنوی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۷.
(به نقل از حسن عمید، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۴۴۷ و علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، جلد ۱۸، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۷۳۸ و ابوالقاسم حسن بن محمد راغب اصفهانی، المقررات فی غریب القرآن، تهران، چاپ مکتبه مرتضویه، بی تا، ص ۱۲۶).

۲. میرحسینی، سید حسن، همان، همان، ص. (به نقل از ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، چاپ هفتم، تهران، چاپ اقبال، ۱۳۶۴، ص ۱۶۱ _ ۱۶۲ و سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۴، ص ۱۲۵ و محمدجعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۳، ص ۲۱۶).

۳. میرحسینی، سید حسن، همان، همان، ص. (به نقل از ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۷۹ و سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه بخش مدنی ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴، ص ۲۵۶).



۱. حق مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲. حق انتفاع

۳. حق ارتفاق به ملک غیر»

حقوق متصوره در ماده ۲۹ قانون مدنی نسبت به اموال تحت اختیار یا خارج از اختیار که به نحوی به فردی تعلق دارد یا تعلق خواهد گرفت مورد بحث قرار گرفته است. قانونگذار در هر یک از این حقوق حدودی را تعیین کرده تا موجب تعرض به حق دیگری نگردد. حقی که برای شخص دیگر جهت جلوگیری از تعرض به وی پیش‌بینی گردیده است مصداقی از حقوق شهروندی است. برای مثال در ماده ۳۰ قانون مدنی چنین آمده است:

«هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.»

در منطوق قانون از کلمه «مایملک» استفاده شده است مایملک همان مالی است که حق حمایت و بهره‌برداری از آن به مالک اعطاء شده است.

در تصرف مال مرسوم است که می‌گویند چیزی است که ارزش داد و ستد دارد و در برابر آن پول یا مال دیگر داده می‌شود.^۱ مال به موجب اثری که دارد حقوقی را برای مالک خود ایجاد می‌کند یکی از حقوق حق مالکیت است که در مصادیق حقوق شهروندی به آن خواهیم پرداخت. این موضوع خارج از حقوقی است که شخصی نسبت به اشخاص پیدا می‌کند که آن هم مصادیق حقوق شهروندی را به همراه خواهد داشت. مانند حق تعیین مسکن برای شوهر، حق ولی نسبت به فرزندان در تکریم و احترام، حق ولی نسبت به مولی علیه، حق مولی علیه نسبت به ولی و غیره که از مصادیق حقوق شهروندی است و به طور غیر مستقیم به آن خواهیم پرداخت.

حقوق شخص به عنوان یک شهروند نسبت به دولت و بر عکس حقوق دولت نسبت به شخص برای حفظ حقوق سایرین از دیگر مصادیق حقوق در موضوع حقوق شهروندی است. مانند حق مصونیت جانی، مالی، حیثیتی، حق دارا شدن مسکن، حق تشکیل خانواده، حق انتخاب وکیل، حق تابعیت، حق اقامت و نظایر اینها.

پرداختن به موضوع حق مستلزم شناخت ابعاد آن است. یک شهروند در یک کشور دارای حقوقی است که این حقوق گاه جنبه مادی و اقتصادی دارد و گاه جنبه اقتصادی و مادی ندارد بلکه دارای

۱. کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ هجدهم، آبان ۱۳۸۶، ص ۹.



ماهیتی غیرمادی و غیراقتصادی است مانند حق ازدواج، حق ولایت، حق دارا شدن از حیثیت و شرافت و برخی حقوق دارای جنبه مادی و غیرمادی است، مانند حق مؤلف در حقوق پدید آوردندگان نسبت به آثار ادبی و هنری یا مخترع در حقوق صنعتی. از جهتی حق را به حق مالی و غیرمالی تقسیم کرده‌اند^۱:

حق غیرمالی: امتیازی است که هدف آن رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی انسان است. موضوع این حق روابط غیرمالی اشخاص است مانند حق نام گذاری بر روی اثر ادبی و هنری یا حق ولایت بر اثر؛ حق مالی: امتیازی است که حقوق هر کشور به منظور تأمین نیازهای مادی اشخاص به آنها می‌دهد. هدف از ایجاد حق مالی تنظیم روابطی است که به لحاظ استفاده از اشیاء بین اشخاص وجود دارد و موضوع مستقیم آن تأمین حمایت از نفع مادی و با ارزش است. این دسته از حقوق برخلاف گروه نخست قابل مبادله و تقویم به پول است. مانند حق بهره‌برداری مادی از اثر یا حق چاپ اثر نوشته؛ از جهت دیگر حق را به حق عینی و دینی تقسیم می‌کنند^۲:

حق عینی: حقی است که شخص به طور مستقیم و بی‌واسطه نسبت به چیزی پیدا می‌کند و می‌تواند از آن استفاده کند. کامل‌ترین نوع حق عینی، حق مالکیت است. حق دینی: حقی است که شخص نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به موجب آن می‌تواند انجام دادن کار یا تعهدی را از او بخواهد.

❖ شهر

ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲/۱۴/۱۵ شهر را چنین تعریف کرده است: «شهر محلی است با حدود قانونی که در محدوده جغرافیایی بخش واقع شده و از نظر بافت ساختمانی به اشتغال و سایر عوامل، دارای سیمایی با ویژگی‌های خاص بوده به طوری که اکثریت ساکنان دائمی در مشاغل کسب، تجارت، صنعت، کشاورزی، خدمات و فعالیت‌های اداری اشتغال داشته و در زمینه خدمات شهری از خود کفایی نسبی برخوردار و کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون خود بوده و حداقل دارای ده هزار نفر جمعیت باشد.»

۱. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۱۱.

۲. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۱۴-۱۵.



هدف از ذکر تعریف بالا این است که محدوده جغرافیایی که دارای بافت ساختمانی و سیمایی با ویژگی‌های خاص است نمی‌تواند مراد و منظور ما در حقوق شهروندی به طور مطلق باشد. پس اشخاصی که در یک شهر زندگی می‌کنند مراد و منظور ما در حقوق شهروندی نمی‌باشند، چرا که با این وصف اشخاصی که در روستا و بخش زندگی می‌کنند از این حقوق که حق مسلم نوع بشر است محروم خواهند شد. به کار بردن کلمه شهروند برای یک شخصی که دارای وابستگی به یک ملت و جامعه سیاسی است نباید این تصور را ایجاد کرد که منظور هر کسی که در شهر زندگی می‌کند از این مزایا و حقوق برخوردار است. واژه حقوق بشر (حقوق شهروندی) به صورت تحت‌اللفظی برای معنی حقوق شهروندی به معنای واقعی آن کمی مضیق است. بنابراین هدف از پرداختن به کلمه (شهر) در این نوشتار آگاهی ذهن مخاطبین و خوانندگان است و نباید وجود کلمه (شهر) در واژه (حقوق شهروندی) ما را به اشتباه بیاندازد. شاید معنای مجازی و مورد نظر ما از شهر یک گروه انسانی و اجتماعی پیشرفته و هدفمند باشد.

❖ شهروند

شهروند ترجمه فارسی citizen است. این کلمه در ادبیات حقوقی، سابقه زیادی ندارد. در ایران تا قبل از مشروطیت به جای واژه شهروند از کلمه رعیت، رعایا استفاده می‌شده است در فرهنگ‌های عمومی کلمه شهروند تعریف نشده اما در فرهنگ‌های دو زبانه مانند حییم و آریان پور شهروند به معنای بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت، شهرنشینی که از خدمت لشکری و شهربانی آزاد شده تعریف شده است در فرهنگ فارسی امروز چنین تعریف شده است: کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار شود.^۱

واژه شهروند مرکب از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی فرهنگ‌مند و «وند» به معنای عضو، وابسته و در اینجا بیانگر جزء خارجی و لازم شهر است که از این واژه مرکب معنای انتزاعی مناسبی به دست می‌آید که به نوعی در خود، بار عقلانی را داراست و در واقع بدین گونه بیان می‌شود:

۱. از پذیرش آگاهانه و دلیل‌مند، نسبت به عضویت در جمع حکایت می‌کند که بر مبنای توجیهات

خردپسندی انجام گرفته باشد. پس بر جهانگردی که در جامعه غیر خود باشد صدق نمی‌کند.

۲. قابلیت پذیرش در مجمع و شمارش در ردیف دیگران را داشته باشد. پس فقط شامل انسان می‌باشد.

۱. رضایی پور، آرزو، مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی، تهران، انتشارات اندیشه عصر، چاپ ششم.

۳. از وجود رابطه متقابل میان فرد و دیگران در یک جامعه حکایت می‌کند. درست مثل همان نسبت زبانی که میان شهر و «وند» موجب پیوند و رسانیدن معنا به شونده خود می‌باشد، پیوند معنوی میان شهروند و جامعه احساس می‌شود که بیشتر از نوع فرهنگ و مشترکات انسانی می‌تواند باشد بنابراین مهاجر یا رانده شده‌ای که به صورت پناهنده در میان جامعه‌ای دیگر به سر می‌برد شهروند این جامعه به شمار نمی‌آید. مگر آن که مدت زیادی بگذرد تا آن پیوند به وجود آید.

۴. از وجود تعدهای دو جانبه میان فرد و جامعه خبر می‌دهد که مهم‌ترین آنها دو چیز هستند: الف) حفظ، تقویت، به کارگیری، دفاع و پاسداری از اصول ارزشی و هنجارهای رسمیت یافته جامعه توسط شهروند.

ب) در پناه گرفتن و امکان رشد و توسعه دادن به شهروند توسط جامعه. این تعدها ممکن است مکتوب و مدون و بررسی شده و اعلام شده باشند. چنان که در قوانین مدنی و حقوقی می‌بینیم و شاید نیز شفاهی و نامکتوب بوده و به نسل بعد انتقال یافته باشند.

مفهوم شهروند (citizenship) در شناخت ابعاد موضوع یک رکن است. یعنی در مورد حقوق افرادی این تعریف ارائه می‌شود که اتباع و شهروند یک کشور معین محسوب می‌شوند. بنابراین شهروند به هر فرد مقیم یک کشور اطلاق نمی‌شود.

اول این که وقتی از حقوق صحبت می‌شود منظور فقط حقوق اساسی بشر نیست بلکه جزئی از این حقوق عرصه‌های مختلف زندگی را در بر می‌گیرد.

دومین نکته این است که در اکثر تعاریف، مبنای حقوق نیز مشخص می‌شود به این معنا وقتی از حقوق شهروندی صحبت می‌شود این جا صراحتاً نظام حقوقی یک کشور و مجموعه مقررات داخلی کشور در کنار تعهدات بین‌المللی مبنای حقوق شهروندی اعلام می‌شود.

نکته سوم این است که اگر چه تعاریف حول حقوق شهروندی صورت می‌گیرد ولی هم در مفهوم جامعه شناختی شهروند و هم در اصول حقوقی مربوطه در مقابل حقوق، تکالیف متعددی نیز وجود دارد که برخی از این تکالیف به (روابط مردم با مردم) و برخی به روابط (مردم با حکومت) مربوط می‌شود.

تعریف حقوق شهروندی از این دیدگاه عبارت است از مجموعه حقوق و امتیازاتی که به شهروندان یک کشور در چهارچوب نظام حقوقی و اجتماعی آن کشور مبتنی بر کرامت انسانی و منع تبعیض (به عنوان دو اصل بنیادی حقوق انسان‌ها) و در جهت رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان اعطا یا به رسمیت شناخته شده حقوق شهروندی هستند.



عده‌ای نیز برای شهروند دو معنای کلی بیان کرده‌اند: نخست، شهروند به معنای بشر و نوع انسان که مصادیق آن شامل تمامی انسان‌ها می‌باشد از هر جنس و نژاد و رنگ و کشور و دین و مذهب و غیره و دیگر شهروند به معنای انسان‌های مقیم و ساکن در یک کشور اعم از اتباع و بیگانگان که در سرزمین یک دولت کشور و تحت قدرت آن دولت کشور هستند.^۱

چنانچه گفته شد برخی برای شهروند دو معنای کلی بیان کردند و بر همین مبنا دو نوع حقوق شهروندی متصور شده است. یکی حقوق شهروندی به معنای مضیق که عنصر ذاتی آن تبعیت است و در بستر ملی معنا می‌یابد و عموماً شامل حقوقی مانند حق تعیین سرنوشت، مشارکت در اداره امور کشور می‌شود. و دیگری حقوق شهروندی به معنای موسع که در این تعریف شهروند مترادف با انسان گرفته شده است. اما در دنیای متمدن و تمامی حقوقی را که یک انسان در عصر کنونی داراست در بر می‌گیرد.^۲

❖ تعریف شهروندی

همان طور که روشن است از مشتقات شهر است. شهروندی را قالب پیشرفته «شهرونشینی» می‌دانند. به باور برخی از کارشناسان، شهرونشینی هنگامی که به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به مسئولیت‌های خویش در قبال شهر و اجتماع عمل نمایند به «شهروند» ارتقاء یافته‌اند. شهروندی تا پیش از این در حوزه اجتماعی شهری بررسی می‌شد اما پس از آن شهروندی مفاهیم خود را به ایالت و کشور گسترش داده است. اگر چه امروزه بسیاری به شهروندی جهانی نیز می‌اندیشند اما شهروند امروزه کاربردها و معانی مختلفی یافته است.

شهروندی ایده‌ای است که در اروپای غربی زاده شده و در قرن شانزدهم همزمان با فراگیر شدنش انتشار یافته است این موضوع یکی از فرآیندهای جامعه مدرن است و در عرف جامعه‌شناسی دارای مرزهای تعریفی خاصی است که عموماً برخاسته از نگرش عقلانی نسبت به قانون و حقوق افراد، در جامعه است. شهروندی از جمله مفهومی است که در هر محیطی عمل می‌کند اما به شرطی که امکاناتی که همراه شده و به آن تشخیص و وجود بخشیده است برای آن محیط تعریف شود. شهروندی را می‌توان از دو دیدگاه یا دو برداشت متفاوت مورد بررسی قرار داد که یکی ویژه بینش‌های اصالت‌های فردی در جامعه‌های مدنی است و دیگری بیشتر به

۱. داوری، محسن، حقوق فرهنگی شهروندان، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۶۴.

۲. داوری، محسن، همان، ص ۶۴-۶۵.



جامعه‌هایی تعلق دارد که به نوعی دارای بینش‌های جمع‌گرایانه هستند. مفهوم شهروندی به عنوان منزلت اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی تلقی می‌شود که به موجب آن، شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند.

مفهوم حقوق بشر اغلب در کنار دو مفهوم «حقوق اساسی» و «حقوق شهروندی» مطرح می‌شود. این سه مفهوم گاه مترادف و جانشین یکدیگر به کار می‌روند اما در تفکیک مفهومی، مرزهای ظریفی میان مفاهیم سه گانه و دلالت موضوعی وجود دارد.

می‌توان گفت حقوق شهروندی آن بخش از حقوق اساسی است که در قانون اساسی هر کشوری شکل «ملی» به خود می‌گیرد و فقط شامل حال شهروندان همان کشور خاص می‌شود. مانند حق مشارکت سیاسی که ملهم از حقوق بشر است. در شکل نسبی آن بسیاری بر این عقیده‌اند که قوانین موضوعه هر کشوری تأثیر مستقیم از مفهوم شهروندی و حقوق شهروندی می‌پذیرد. بعضی شهروندی را در ابعاد اجتماعی، سیاسی و مدنی تقسیم‌بندی می‌کنند اما به نظر می‌رسد در دسته‌بندی کلی می‌توان شهروندی را در مسئولیت‌های فردی و اجتماعی شهروندان و همچنین مسئولیت‌های دولت در قبال شهروندان بررسی کرد. با نگاهی کلی در جوامع مختلف می‌توان بخشی از این مفاهیم مشترک را عنوان و تکمیل کرد.

شهروندی و جامعه مدنی دو مفهومی است که همواره با یکدیگر همراه بوده‌اند. در همین راستا بسیاری از اندیشمندان و در رأس آنها هگل و مارکس، جامعه مدرن را جامعه مدنی می‌دانند. چون از دیدگاه آنها مهم‌ترین ویژگی جامعه مدرن، پیوستگی تفکیک‌ناپذیر آیین شهروندی و مشارکت‌های مدنی است که در مرکز سیاسی جغرافیایی به نام شهر و حرکت مردم در روند رو به رشد حیات مدنی به سمت تکوین جامعه مدنی است که از مفهوم town به مفهوم city می‌رسیم. «هابرماس» جامعه مدنی را حوزه‌ای می‌داند که در آن تصمیم‌گیری‌ها از طریق فرآیندهای جمعی و مشارکت فعالانه شهروندان در شرایطی آزاد و برابر صورت می‌گیرد. بنابراین قهرمان اصلی جامعه مدنی، شهروند است. شهروندی که مشارکت از جمله حقوق اساسی وی به شمار می‌رود. جامعه مدنی ترجمه civil society است. این عبارت در دوران قدیم به معنای جامعه شهروندی به کار می‌رفته و نخستین بار در ادبیات سیاسی «رم باستان» به چشم می‌خورد. «سیسرون» در همین دوران از آن به دولت - شهر یاد می‌کند و همین کلمه در قرون وسطی به معنای اجتماع سیاسی افراد بوده است.



در اندیشه مدرن، مؤلفه‌هایی مفهوم شهروندی را تبیین می‌کنند که بیش از هر چیز به نزدیکی شهروندی و جامعه مدنی تأکید دارند که از جمله می‌توان به تکالیف، وفاداری، مسئولیت، هویت، آموزش، نقش و غیره اشاره نمود. بنابراین تاریخ به ما می‌گوید که جامعه مدنی و آیین شهروندی مفهوم تازه‌ای نیست. در بارزترین تعاریف شهروندی، لغت نامه تفکر اجتماعی قرن بیستم در باب شهروندی چنین آمده است:

«ایده‌های مربوط به شهروندی در چنین دوره تاریخی، در دوره یونان و روم باستان، در شهرگونه‌های قرون وسطی و در شهرک‌های زمان رنسانس وجود داشته است و اما شهروندی به معنای امروز آن اگرچه از تمامی مفاهیم تأثیر پذیرفته است اما ویژگی متمایزی نیز دارد.

• مبانی حقوق شهروندی در اسلام

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های وحیانی محور مشترک ادیان الهی، اثبات کرامت انسانی است. چرا که این امر انسان را از ارتکاب گناهان و تعدی به حقوق دیگران باز می‌دارد. باز کردن اغلال و زنجیرهایی که طواغیت بر دست و پا و اندیشه بشریت بسته‌اند، «آرمان انبیاء» و «اولیاء» بوده است.

برخی از حقوق انسانی را می‌توان با طبیعت انسان اثبات نمود. نیاز و میل طبیعی انسان به سمت جنس مخالف و علاقه به تشکیل خانواده و فرزندان می‌تواند سندی برای مطالبه این حقوق باشد. وجود یک استعداد بالقوه در وجود انسان نیز می‌تواند ادله اثبات این حق برای ابناء بشر محسوب شود.

مبنای حقوق در اسلام، اندیشه‌های انسان‌شناسانه و جهان بینی خاصی است که تا به آنها توجه نشود، نه فلسفه احکام شناخته می‌شود و نه حدود اجتهاد معلوم می‌شود و نه شناخت و اجرای حکم میسر خواهد شد. پذیرش مسئولیت انسان در برابر خداوند و رابطه عبودیت در تعیین حدود حقوق انسان بسیار مؤثر است. اما اثبات وجود حقوقی مشترک که برای جمیع افراد یک جامعه یا تمام ابناء بشر، نیاز به اثبات حقیقت و ذات مشترک این انسان‌ها دارد.

مفهوم فطرت در اسلام، معنای کاملی را در بیان قدر مشترک انسان‌ها دارد. فطرت در معنای خاص در برابر طبیعت قرار می‌گیرد. اسلام با پذیرش دو بعد طبیعی و روحانی برای انسان، اصالت را به روح می‌دهد. فطرت در این معنا، فطرت حاکی از روح مجرد و ملکوتی انسان دارد. روح انسان‌ها از دمیده شدن روحی الهی ارزشمند شده است.



فطرت حقیقتی یکسان و همگانی در میان انسان‌هاست که آنها را به سمت کمال و حقیقت سوق می‌دهد و جامع حقیقت انسانی است. بر اساس نظریه فطرت، انسان دارای ادراکات و گرایشات فطری است. بر این اساس نمی‌توان انسان‌ها را صرفاً ظروفی خالی تصور کرد. فطرت ویژگی‌های عمده‌ای دارد که برای اثبات حقوق بشر و شهروندی ما را به مطلوب می‌رساند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یکم- همگانی است. یعنی همه افراد فارغ از دین و دولت از آن برخوردار هستند.
دوم- موهبتی و غیراکتسابی است و همه انسان‌ها از بدو تولد از آن برخوردارند. از این رو برای اثبات وجودش نیازی به احراز شرایط و مقدمات خاصی نیست.
حق آزادی، تعالی و کمال همگانی است. چرا که هماهنگی تشریع و تکوین طلب می‌کند که انسان‌ها بتوانند به غایت مطلوب از خلقت جهان که همان کمال و تعالی است، دست یابند و این امر میسر نمی‌شود جز با اختیار و آزادی انسان‌ها در انتخاب راه و حرکت به سوی کمال. با توجه به آنچه گفته شد، منشأ حقوق در اسلام یا فطرت است یا طبیعت. البته سهم این عناصر در تکوین حقوق بشر به یک اندازه نیست و در تعارض میان این ریشه‌ها، فطرت دارای ارزش بالاتری است و هم اوست که انسان را به هدف غایی‌اش یعنی کمال رهنمون می‌سازد.^۱

❖ تاریخچه حقوق شهروندی در اروپا

حقوق شهروندان را در اروپا باید در چهار دوره که برای تقسیم‌بندی تاریخ اروپا استفاده می‌شود مورد بررسی قرار دارد. این چهار دوره عبارتند از: دوران کلاسیک باستان، قرون وسطی، عصر رنسانس و دوران مدرن یا جدید که از سال ۱۶۰۰ میلادی شروع می‌شود. معمولاً قرون وسطی را از پایان امپراطوری روم شرقی در سال ۱۴۵۳ در نظر می‌گیرند.

در دوران باستان اصول شهروندی تا قرن هجدهم میلادی، به صورت مکتوب، مدون و جامع نبوده است. حقوق باستان، به شدت فلسفی بوده است. از همین رو ارسطو بنیانگذار و نظریه‌پرداز حقوق مردمان سرزمین یونان است. در یونان و رم باستان، شهروندان در مقابل بیگانگان و بردگان قرار می‌گرفته است. شهروندان افراد آزاد آن سرزمین بوده‌اند که از حقوق کامل برخوردار بوده‌اند. در حالی که بردگان و بیگانگان افراد آزاد تلقی نمی‌شدند و حقوق کامل شهروندان شامل آنها نمی‌گردید.

1. www.rasaffi.persianblog.ir.



ارسطو برای توجیه برده‌داری به طبیعت و نتیجه طبیعی اعمال و رفتارها اشاره می‌کند و آن را نتیجه طبیعی اسارت در جنگ می‌گوید. وی می‌گوید همان گونه که ارث بدون وصیت به واسطه نسب به وارث می‌رسد، بردگی نیز از والدین به فرزند انتقال خواهد یافت.^۱ قرون وسطی در تاریخ اروپای غربی یکی از مهم‌ترین مراحل تاریخی است که از ۴۰۰ میلادی تا ۱۴۰۰ میلادی را در بر می‌گیرد. در قرون وسطی اولیه که بعد از فروپاشی امپراطوری روم و یونان و با تغییر کیش این نظام‌ها آرام آرام شاهد تحولات در ساختار اجتماعی و اقتصادی بوده است، عمده‌ترین تحول در زیربنای اقتصادی یعنی نظام تولید مبتنی بر برده‌داری جای خود را به نظام تولید مبتنی بر ارباب و رعیتی یا فئودالیت می‌سپارد. در این نظام دو طبقه فئودال یعنی زمین‌داران و طبقه گسترده دهقانان و کشاورزان وجود دارند. این نظام که برای تداوم خود نیازمند نوعی عقاید رسمی است تا بتواند به کمک آن ایدئولوژی به توجه اعمال و رفتار خود پردازد در اواسط قرون وسطی مرزبندی تفکیک دین و سیاست از میان برداشته شد.

❖ تاریخچه حقوق شهروندی در ایران

• قبل از انقلاب اسلامی

ایران باستان را پایه‌گذار حقوق شهروندی در جهان دانسته‌اند. منشور صادر شده از سوی کوروش، پادشاه هخامنشی بسیاری مبانی و مبادی اولیه حقوق بشر و شهروندی را مورد تأکید قرار داده است. منع برده‌داری و به اسارت گرفتن آزادگان، رعایت حقوق کارگران و شرایط مناسب کار، منع نسل‌کشی (در حمله به بابل)، تساوی افراد در برابر قانون و غیره در اسناد به دست آمده از تخت جمشید قابل مشاهده است.

اما در تاریخ معاصر ایران چندان نمی‌توان جایی برای حقوق شهروندی پیدا کرد. نظام شاهنشاهی و پادشاهی حاکم بر ایران چندان توجهی به آراء و حقوق مردم نمی‌نموده است. یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران نیز توجه به همین نقض حقوق مردم در ایران بوده که اتفاق افتاده است. در ادبیات فارسی نیز چندان نمی‌توان ریشه‌های حقوق انسان را جز در ادبیاتی پراکنده و نامدون نظیر «بنی آدم اعضای یکدیگرند...» یافت. و چون ضمانت اجراهای چندانی نداشته است، به صورت اندرزهای اخلاقی و حکمت مانده است.

1. www.rasaffi.persianblog.ir.



یکی از مشهورترین اسناد مربوط به حقوق شهروندی در دوران معاصر، فرمانی است که در زمان ناصرالدین شاه توسط امیرکبیر اعلام شده است که در آن به رعایت حقوق مردم توسط حاکمان و نمایندگان آنها تأکید شده است:

«در این وقت از قرار شکایاتی که مقرون سمع همایونی افتاد، حکام ولایات مکرراً بندگان خدا را خواه به جهت اقرار تقصیری که متهم می‌شوند و خواه محض ابراز جایی که اموالشان پنهان بوده به شکنجه می‌گذاشته‌اند. چنین حرکتی منافی مروت و احکام شرع و خلاف رأی اقدس شهریاری است. لهذا غدقن می‌فرمائیم که به هیچ وجه متهمین را به شکنجه نگذارند. پس از آن که تقصیر متهمین ثابت و محقق گردید، به اندازه تقصیرشان گرفتار همان سزای شرعی و عرفی می‌گردند. حکام ولایات مزبور به هیچ وجه کسی را به شکنجه آسیب نرسانند و مراقب باشند که اگر احدی مرتکب چنین عملی گردد مورد مواخذه و سیاست خواهد شد. می‌باید حسب المقرر معمول داشته تخلف و تجاوز از مدلول حکم قضا شمول ننمایند. (۲۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۶۶)» در این فرمان، شکنجه و هر گونه اقدام ترذیلی دیگر علیه متهمین ممنوع دانسته و حکام را از تعدی به حقوق رعایا بر حذر داشته است. اما این قانون و امثال این قانون در مسیر اجرا چندان پایدار نماندند. چرا که معمولاً وابستگی‌ها و روابط بر ضوابط و قواعد برتری می‌یافتند.

عدم رعایت این قوانین در سال‌های حکومت خاندان پهلوی در ایران بسط یافت و در تمام شئون حقوق مردم نفی و مورد انکار قرار گرفت. وجود شکنجه‌گاه‌های مخوف و دادگاه‌های بیدادگر از بارزترین مصادیق نقض حقوق شهروندی در این دوران است. خاطرات مبارزان پیش از انقلاب گواه این مدعاست.

• بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی، تأکید بر اجرای قوانین شرع، منع شکنجه، تشکیل دادگاه‌های عدل و روند منصفانه دادرسی‌ها از اقدامات اولیه در اصلاح و تأسیس نهادهای قضایی و جزایی در ایران بوده است.^۱ که قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل سوم را به حمایت از حقوق شهروندان اختصاص داده است اما اصطلاح و واژه «حقوق شهروندی» برای اولین بار با صدور بخشنامه رئیس وقت قوه قضاییه در ۲۰ فروردین سال ۱۳۸۳ در مورد رعایت حقوق شهروندان وارد نظام حقوقی ایران شد. در مقدمه این بخشنامه چهارده بندی خطاب به مراجع قضایی، انتظامی و اطلاعاتی کشور این گونه به حقوق شهروندی اشاره شد: «از آن جا که حفظ کرامت و ارزش والای انسانی و احترام به

1. www.rasaffi.persian.blog.ir.



آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی در گرو اقدامات صحیح و عادلانه مسئولان قضایی، انتظامی و اطلاعاتی کشور می‌باشد، توجه کلیه قضات شریف، ضابطین و بازجویان و ناظران زندان‌ها و بازداشتگاه‌های سراسر کشور را به نکات ذیل (منظور ۱۴ بند بخشنامه) جلب می‌نماید.

مفاد بخشنامه مذکور ناظر به رعایت برخی از حقوق شهروندان در بُعد قضایی است. امتیاز مهم دیگر بخشنامه در این است که به رعایت جزئیات حقوق شهروندان در مرحله‌های مختلف قضایی از تعقیب تا صدور حکم تأکید شده است که در نوع خود اگر بی‌نظیر نباشد، کم‌نظیر است.^۱ از موارد مهمی که در این بخشنامه آمده است می‌توان «رعایت قوانین در خصوص کشف و تعقیب جرائم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت، اجتناب از اعمال هر گونه سلاطین شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هر گونه خشونت یا بازداشت‌های اضافی بدون ضرورت، فرصت استفاده از وکیل و کارشناس برای متهمان، رعایت اخلاق و موازین اسلامی در مورد اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرائم، در جریان قرار گرفتن خانواده دستگیرشدگان، اجتناب از اذیای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضاء تحقیر و استخفاف به آنان در جریان دستگیری و بازجویی، منع از بردن متهمان به اماکن نامعلوم، عدم تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته یا به متهم تعلق ندارد، ممنوعیت افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و پرهیز از هر گونه شکایت متهم به منظور اخذ اقرار، احتراز از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سوال از گناهان گذشته افراد و اجتناب از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توفیقی متهمان» را نام برد. پس از این بخشنامه بود که مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۳/۰۱/۱۵ بخشنامه مذکور را عیناً به عنوان قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» تصویب کرد.

در این سال‌ها دولت به معنای عام خود توجه ویژه‌ای به حقوق شهروندی داشته است. مجلس شورای اسلامی به عنوان یکی از ارکان حکومت در قانونگذاری با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ گام مؤثری در حمایت از حقوق شهروندی در راستای امنیت اجتماعی و قضایی برداشته و در مواد مختلف این قانون حقوق شهروندی را مورد تأکید قرار داده است. این قانون در ماده ۷ اشاره دارد که در تمام مراحل دادرسی کیفری رعایت حقوق شهروندی، مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ از سوی تمام مقامات

۱. www.Tebyan.net.pl.



قضایی ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند الزامی است. فراتر از این در ماده ۲۵ همان قانون دادرهای تخصصی از جمله دادرای حقوق شهروندی تشخیص رئیس قوه قضاییه پیش‌بینی گردیده است. این تمهیدات در جهت حفظ حقوق شهروندی حکایت از انگیزه و اراده دولت در توسعه حقوق شهروندی دارد.

بنابراین نخستین قانون مربوط به حقوق شهروندی در ایران قانون مذکور بود که صرفاً در گستره قضایی حقوق شهروندی را مورد حمایت قرار داد. با توجه به اهمیت این قانون، نسبت به مواردی که مستقیماً مربوط به بخشی از حقوق شهروندی بود، قانونگذار با فاصله نزدیکی یعنی ۵ ماه پس از تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، اقدام به وضع مقرراتی درباره حقوق شهروندی با تصویب قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کرد. نکته حائز اهمیت در قانون برنامه چهارم توسعه این بود که دامنه شمول حقوق شهروندی علاوه بر گستره قضایی به سایر گستره‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز تعمیم یافت و مورد حمایت و توجه قرار گرفت.^۱

□ تئوری‌های موازی

❖ حقوق شهروندی و حقوق شهری

حقوق شهری مجموعه قوانین، قواعد و مقرراتی است که روابط شهروندان یا ادارات شهر و نهادهای ذی‌مدخل در امر محلی و شهری را تنظیم نموده و حقوق و تکالیف ناظر بر شوراها، شهرداری‌ها و سایر ادارات شهری را تعیین می‌کند. موضوعات حقوق شهری بسیار متنوع است که از آن جمله می‌توان به موضوع مدیریت شهری، اموال و مالکیت و شهرداری و تملک اموال و اراضی مورد نیاز شهر، تخلقات ساختمانی و جراثیم آن، زمین شهری، محیط زیست شهری، ترافیک، حمل و نقل، ایمنی شهر، قوانین مربوط به معماری، شهرسازی، نماهای شهری، کمیسیون‌های تخصصی همچون مادتين ۷۷ و ۱۰۰ و همچنین بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری اشاره کرد.^۲ بنابراین حقوق شهری با حقوق شهروندی تفاوت اساسی دارد اما تحقق حقوق شهروندی تأثیر زیادی داشته باشد.

۱. www.Tebyan.net.p2.

۲. کامیار، غلامرضا، حقوق شهروندی و شهرسازی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۲۲.



❖ حقوق شهروندی و حقوق اساسی

این واژه در زبان فارسی اولین بار توسط منصور عدل معروف به عدل‌السلطنه در کتاب خود به نام حقوق اساسی و یا اصول مشروطیت در سال ۱۳۲۷ که از کلمه فرانسوی «constitution» می‌باشد، به کار برده شد و به معنای تأسیس نمودن، مشروطیت، اساسنامه، نظامنامه و قانون آمده است. طرح قوانین سازمان‌دهنده کشور و قانون اساسی ابتدا به منظور مشروط کردن اقتدارات رژیم‌های سلطنتی که تا قبل از قرن ۱۸ رایج‌ترین نظام‌های سیاسی بودند بر سر زبان‌ها افتاد و به همین دلیل «constitutional» به معنای اصول مشروطیت نیز به کار برده شد.^۱ حقوق اساسی رشته‌ای از حقوق عمومی داخلی است که سازمان و شکل حکومت و وظایف و مسئولیت‌های قوای حاکم، حقوق و تکالیف افراد در برابر دولت و وظایف دولت در رعایت حقوق و آزادی‌های افراد را مشخص می‌سازد.^۲

حقوق اساسی دارای دو صفت عمومی و اساسی است که صفت اول به معنای این است که آثار و نتایج آن به عموم افراد یک ملت مربوط می‌گردد و صفت اساسی یعنی رشته‌ای از حقوق که از اساسی‌ترین مسائل مربوط به جامعه مثل حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و غیره بحث می‌کند. تعاریف دیگری از حقوق اساسی گفته شده است که همگی دارای نقاط ضعف جزئی و کلی بوده و عمدتاً مبتنی بر دیدگاه‌های مادی و لایتیک درباره انسان می‌باشند. اما از دیدگاه توحیدی، حقوق اساسی چیزی جز علم یا فن مربوط به کیفیت اجرای حاکمیت خدا از طریق اراده جمعی و آرای عمومی و تشکیل نهادها و تنظیم روابط فیما بین آنها از یک سو و تعیین چگونگی روابط تشکیلات با مردم از سوی دیگر نمی‌تواند باشد.^۳ پس حقوق اساسی دارای ابعاد گسترده و پیچیده‌تری نسبت به حقوق شهروندی دارد زیرا حقوق اسلامی به شرح و توصیف قانون اساسی که شالوده قوانین دیگر است می‌پردازد در صورتی که حقوق شهروندی را می‌توان از لابلای قوانین اساسی کشورها به دست آورد.

❖ حقوق شهروندی و حقوق بشر

بدیهی است مقوله حقوق بشر با خاستگاه اخلاقی و وجدانی خود، زمینه‌ساز تحولی شگرف در همه ابعاد و شاخه‌های حقوق گردیده و متقابلاً در مسیر تکاملی خود از آنها تأثیر می‌بیند. آنچه در این

۱. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ چهلیم، ۱۳۹۰، ص ۲۲.

۲. مدنی، سید جلال الدین، کلیات حقوق اساسی، تهران، انتشارات پایدار، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۵، ص ۹.

۳. شعبانی، قاسم، همان، ص ۲۲.